

درباره ترمیم یک ارزش پایه

فقر گفتمان و تراژدی عدالت آموزشی

علی فلاحي - زهرا طیبی

گروه سیاست

«عدالت آموزشی» واژه‌ای که چندسالی به پای ثابت صحبت‌های مسئولان و کارشناسان این حوزه تبدیل شده، موضوعی است که اگرچه گاهی به‌صورت شعار از زبان مسئولان مربوطه بیان می‌شود اما بررسی آمارها در این رابطه نشان می‌دهد که آنچه در نظام آموزشی ما در حال وقوع است، زنگ خطر کم‌رنگ شدن عدالت در این حوزه را به صدا آورده و اگر مسیر پیش‌رو

دنبال شود، قرار گرفتن عدالت در کنار آموزش و پرورش تقریباً به ترکیب نامتجانسی تبدیل خواهد شد. در گفت‌وگویی که شنبه شب در برنامه «شیوه» در همین رابطه برگزار شده بود، منصور کیگانیان، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی آمارهایی قابل تامل از طبقه اقتصادی قبول‌شدگان کنکور در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، ارائه داد و گفت: «در بین قبولی‌های ورود به دانشگاه و در میان رتبه‌های زیر سه هزار، دهک اول دوم و سوم که قشر کم‌برخوردار و محروم هستند؛ دو درصدند و دهک دهم و نهم و هشتم؛ ۸۰ درصد. سهم دهک اول ۰٫۲ درصد است. دهک دهم، ۴٫۱

درصد. در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی، سهم دهک کم‌برخوردار و محروم ۱٫۳ درصد است. اینها هشداری است که نشان می‌دهد ما در این ۱۵،۱۰ سال و شاید هم ۴۰ سال گذشته، این روند را صد نکردیم تا سریع اصلاح کنیم. در برق شریف، دهک یک، دو، سه، صفر درصد سهم داشته است. دهک ده و نه و هشت، ۸۷ درصد سهم دارند...» آنچه از پس این آمارها واضح است این است که آزمون کنکور رسالت خود را به‌درستی انجام نداده و دیگر امکان استفاده برابر از امکانات برای رقابت افرادی که مایل به قبولی در دانشگاه هستند، وجود ندارد. موضوعی

که پرویز امینی، جامعه‌شناس حاضر در برنامه شنبه شب شیوه هم این‌گونه آن را مورد اشاره قرار داد: «آموزش و پرورش، اساسی‌ترین نهاد تامین‌کننده فرصت‌های برابر است. اجازه می‌دهد آنهایی که مثلاً در یک خانواده فقیر به دنیا آمدند، با شکوفایی و بالفعل کردن استعدادها و توانایی‌های خود از فقر به در آیند و در کسب ارزش‌هایی مثل ثروت، منزلت و احترام از موقعیت گذشته خارج شوند.» حال اگر این فرصت‌های برابر از طریق آموزش و پرورش تامین نشود، درواقع آنچه رخ می‌دهد نابرابری‌های ساختاری است. آنچه در عمل از فعالیت‌های آموزش و پرورش

مشاهده می‌کنیم این است که شیوه فعلی مدیریتی آموزش و پرورش و میل به افزایش مدارس غیرانتفاعی حرکت به سمت عمیق‌تر شدن نابرابری‌های اجتماعی را شتاب بخشیده است. علاوه‌بر این حتی در دولت نیز آموزش و پرورش به اولویت چندم تبدیل شده است و عدم اهتمام جدی به این وزارتخانه و نظام آموزش، به مشکلاتی که متمرکز بر عدالت آموزشی است اضافه کرده است. در ادامه ضمن مرور برخی از آمارهای نمایانگر بی‌عدالتی در آموزش و پرورش که پیش‌تر در «فرهیختگان» به آن پرداخته بودیم، سعی داشته‌ایم بروز چنین آسیب‌هایی را ریشه‌یابی کنیم.



عملکرد فاجعه‌بار مدارس دولتی در کنکور سراسری

یکی از سنجه‌هایی که می‌توان با آن مدارس دولتی را محک زد و کیفیت آنها را سنجید، بررسی میزان موفقیت این مدارس در کنکور سراسری و تعداد دانش‌آموزانی است که توانسته‌اند با تحصیل در این مدارس به رتبه‌های خوب در کنکور دست پیدا کنند. در گزارش‌های متعددی که در سال‌های گذشته در «فرهیختگان» منتشر کرده بودیم سهم مدارس دولتی از رتبه‌های برتر کنکور در سال‌های مختلف بر بررسی کردیم که در ادامه به مرور برخی از آنها می‌پردازیم. با بررسی آمار رتبه‌های برتر کنکور در سال‌های گذشته و مدارسی که در آن تحصیل کرده‌اند، متوجه می‌شویم عملکرد مدارس دولتی در این زمینه فاجعه‌بار بوده است. به‌طور مثال در کنکور سراسری سال ۱۳۹۹، سهم مدارس دولتی از رتبه‌های برتر پنج گروه آزمایشی کنکور تنها ۵ درصد بوده است. این میزان برای مدارس سمپاد ۶۷ درصد و برای مدارس غیرانتفاعی ۱۸ درصد است. در بین رتبه‌های زیر سه هزار پنج گروه آزمایشی نیز مدارس دولتی تنها ۱۲ درصد را به خود اختصاص داده بودند و مجموع سهم مدارس سمپاد و غیردولتی از این میزان حدود ۵۶ درصد بود. در کنکور ۱۴۰۱ نیز از مجموع ۴۰ نفری که حائز رتبه برتر شدند، تنها ۲ نفر در مدارس دولتی تحصیل کرده بودند. این در حالی است که ۲۹ نفر از این جمع فارغ‌التحصیل مدارس سمپاد بودند. مطابق گزارش مشابه دیگری که در آن رتبه‌های برتر کنکور سال ۹۸ را از نظر توزیع ثروتی بر پایه داده‌های آماری مورد بررسی قرار داده بودیم، دهک دهمی‌ها با حدود ۳۰ درصد ظرفیت اشغال صندلی‌های دانشگاه‌ها، سهمی به‌مراتب بیشتر از دهک اولی‌هایی دارند که سهم‌شان به پنج درصد هم نمی‌رسد. در این گزارش همچنین به تحقیقات دفتر مطالعات اجتماعی وزارت رفاه که در سال ۹۶ صورت گرفته بود نیز اشاره شد که نتایج آن بسیار قابل تامل بود. موضوع این تحقیقات بررسی میزان سهم دهک‌های مختلف درآمدی جامعه در رشته‌های منتخب دو دانشگاه شهید بهشتی و علامه طباطبایی بوده است. در بخشی از این گزارش آمده است براساس برآوردها سه دهک بالایی جامعه (هشتم، نهم و دهم) ۶۳ درصد ظرفیت دانشگاه شهید بهشتی و ۶۱ درصد دانشگاه علامه طباطبایی را به خود اختصاص داده‌اند و در مجموع نیز ۶۰ درصد دانشجویان از سه دهک پردرآمد جامعه هستند. درمقابل سهم دانشجویان سه دهک کم‌درآمد (اول، دوم و سوم) در هر دو دانشگاه ۱۱ درصد است. به عبارت دیگر، دانشجویانی که از نظر وضع درآمدی جزء طبقه مرفه محسوب می‌شوند، شش برابر بیشتر از فقرا و محرومان از ظرفیت دو دانشگاه بزرگ کشور بهره برده‌اند. همه این موارد به خوبی نشان می‌دهند که اوضاع عملکرد مدارس دولتی در کنکورهای سراسری به‌شدت ضعیف است و دانش‌آموزان این مدارس برای رسیدن به رتبه‌های بالا در کنکورهای سراسری عملاً شانس چندانی ندارند.



آمارهای ترک تحصیل بی‌عدالتی محض را روایت می‌کنند

رهبر انقلاب در دیداری که اردیبهشت ماه امسال با معلمان داشتند با اشاره به شرایط مدارس دولتی، ارتباط محرومیت‌های آموزشی ناشی از بی‌بضاعتی مالی را «بی‌عدالتی محض» خواندند و «آموزش خوب، معلم خوب و فضای آموزشی خوب» را از ملزومات مدارس دولتی دانستند. چند روز پس از این دیدار در روزنامه «فرهیختگان» در گزارشی با عنوان «پرتزه بی‌عدالتی محض» به بررسی آماری شرایط مدارس دولتی در کشور پرداختیم که در ادامه خلاصه بخشی از آمارهای ارائه‌شده در گزارش مذکور را مرور می‌کنیم. قبل از اینکه به بررسی کیفیت آموزشی این مدارس بپردازیم، به میزان پوشش تحصیلی و تعداد بازماندگان از تحصیل در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ می‌پردازیم. این موارد قبل از اینکه به کیفیت این مدارس وابسته باشند به میزان گستردگی پوشش و توزیع این مدارس وابسته‌اند. مورد دیگری که بر این آمار اثرگذار است شرایط اقتصادی خانواده‌های افرادی است که در سن تحصیل هستند. گرچه هزینه تحصیل در مدارس دولتی بالا نیست اما در مواردی که شرایط اقتصادی خانواده خوب نباشد ممکن است علی‌رغم در دسترس بودن مدارس دولتی، کودکان برای تامین خانواده مجبور به کار کردن شوند و از تحصیل بازمانند. با توجه به آمارهای رسمی، در بازه سنی ۶ الی ۱۱ سال مجموعاً حدود ۱۸۶ هزار نفر با وجود اینکه در سن تحصیل هستند از درس خواندن بازمانده‌اند. از این تعداد ۴۳ هزار نفر مربوط به استان سیستان و بلوچستان و ۲۹ هزار نفر هم ساکن استان تهران هستند. نرخ پوشش تحصیلی در سیستان و بلوچستان حدود ۸۳ درصد است که به خوبی اثر محرومیت‌های این استان را نشان می‌دهد. استان تهران هم که قاعدتاً مساله محرومیت‌های عمومی سیستان و بلوچستان را ندارد، با پوشش تحصیلی ۹۴ درصدی سومین استان در صدر لیست بیشترین محرومیت تحصیلی است. این آمار حاکی از اثرگذاری هزینه‌های بالای زندگی در تهران بر میزان بازماندن از تحصیل کودکانی است که در سن تحصیل قرار دارند. برای بررسی کیفیت مدارس دولتی نیز به چند شاخص از جمله میزان تکرار پایه در دوره ابتدایی و تراکم جمعیتی کلاس‌های مدارس دولتی پرداختیم. سیستان و بلوچستان با آمار ۸ درصدی میزان تکرار پایه در دوران ابتدایی، باز هم با فاصله در صدر استان‌های کشور قرار می‌گیرد. استان‌های خوزستان و خراسان شمالی با حدود ۵ درصد میزان تکرار پایه در دوره ابتدایی، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. آماری که به‌خوبی اثر محرومیت این استان‌ها در کاهش کیفیت آموزشی را به‌عنوان عامل اصلی افزایش میزان تکرار پایه نشان می‌دهد. مورد دیگر، میزان تراکم جمعیتی کلاس‌های مدارس دولتی است. براساس مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش حداکثر جمعیت مطلوب هر کلاس ۲۶ نفر است. این در حالی است که ۶۳ درصد کلاس‌های مدارس دولتی جمعیتی بیش از این مقدار دارند. میانگین تراکم جمعیتی در شهرستان‌های استان تهران حدود ۳۳ نفر و در شهر تهران حدود ۳۲ نفر است. این آمارها تنها بخشی از آمارهایی است که در گزارش مفصلی که به آن اشاره شد بررسی شده بودند اما همین میزان هم می‌تواند به خوبی بیانگر شرایط غیرقابل قبول مدارس دولتی و تصویرگر بخشی از «پرتزه بی‌عدالتی محض» باشد.



۵۰ درصدی ورودی‌های شریف جزء دهک دهم هستند سهم دهک یک صفر درصد

تصور و نگاه ما عمدتاً این است که رتبه‌های زیر ده رشته‌های فنی و ریاضی که اکثراً به‌عنوان پذیرفته‌شدگان دانشگاه شریف وارد دانشگاه می‌شوند، عموماً دانش‌آموزان نخبه‌ای هستند که قرار است در بهترین دانشگاه فنی ایران تحصیل کنند. این گزاره البته غلط نیست اما به‌نظر می‌رسد که تمکن مالی در بالا رفتن میزان اقبال عمومی برای پذیرش در بهترین دانشگاه فنی کشور، تاثیر مستقیم دارد. سیدجلال موسوی، مدیرکل دفتر تدوین و راهبری اسناد و سیاست‌های آموزش و پژوهش ستاد علم و فناوری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در گفت‌وگویی که ۵ مرداد سال ۱۴۰۱ با «فرهیختگان» داشت آمارهایی از طبقه اقتصادی قبول‌شدگان در این دانشگاه ارائه کرد و گفت: «در ورودی گروه فنی و مهندسی دانشگاه صنعتی شریف ۵۵٫۱ درصد فقط از یک دهک، یعنی دهک دهم هستند. اما دهک یک صفر درصد و دهک دوم سه نفر! مقایسه کنید با دهک دهم که ۳۵ نفر هستند و این فاصله خیلی زیاد است.» براساس گفته این عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی تقریباً ۵۵ درصد از ورودی‌های این دانشگاه جزء دهک دهم یعنی ثروتمندترین بخش جامعه هستند. این آمار البته تنها مختص به ورودی‌های این دانشگاه نیست. نگاهی به رتبه‌های زیر سه هزار به نسبت رشته هم نشان می‌دهد که سه دهک بالای جامعه بیشترین میزان قبولی را به خود اختصاص داده‌اند: «در رشته‌های پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی حدود ۵۶ درصد از دهک دهم قبول شدند. به‌عبارت دقیق‌تر از مجموع سه هزار و ۲۱۱ نفر که در این رشته‌ها قبول شدند، هزار و ۸۰۶ نفر از دهک دهم بوده‌اند. درحالی که از دهک اول تنها سه نفر و این میزان در دهک دوم به ۱۱ نفر می‌رسد. این نشان از اختلاف بسیار زیاد بین دهک‌ها برای ورود به دانشگاه است. در رشته کامپیوتر نیز از میان ۶۶۲ نفری که توانستند در این رشته رتبه زیر سه هزار نفر را به دست بیاورند، ۴۱۱ نفرشان دهک دهم بوده‌اند و از دهک اول و دوم حتی یک نفر قبول نشده‌اند و تنها هفت نفر از دهک سوم توانسته‌اند در این رشته قبول شوند.» این اتفاق در رشته‌های انسانی هم رخ داده و از میان ۲۸۱ داوطلبی که در رشته روانشناسی قبول شدند، ۱۳۵ نفر از این افراد در دهک دهم قرار می‌گیرند و از دهک اول هم داوطلبی در میان پذیرفته‌شدگان وجود نداشته است.»

آنچه در میان ارائه این آمارها واضح و مشخص است این است که عملاً سهم دهک‌های پایین جامعه از پذیرفته شدن در رشته‌ها و دانشگاه‌های برتر کشور به سمت کم یا صفر شدن در حال حرکت است. اتفاقی که نشان می‌دهد آزمون کنکور که قرار بود دانش‌آموزان در یک شرایط برابر برای ورود به دانشگاه با هم رقابت کنند جدای از کم‌وکیف‌برگزاری آن، در حال تبدیل شدن به کارزاری برای ورود ثروتمندان در دانشگاه‌ها و رشته‌های برتر است و عملاً در حال کنار گذاشتن طبقات کم‌برخوردار جامعه است. به زبان ساده‌تر این امید برای طبقات کم‌برخوردار که می‌توانند با استفاده از استعدادها و توانمندی‌های خود از طریق آموزش، وضعیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی خود را تغییر بدهند را به ناامیدی بدل می‌کند و روزبه‌روز بیشتر به بی‌عدالتی‌ای موجود در جامعه دامن می‌زند.



مدل مواجهه آموزش و پرورش با کنکور ضد عدالت است

کارشناسان در حوزه تربیتی نیز نمره قبولی را به آموزش و پرورش نداده و عملکرد این وزارتخانه را در این باره شکست‌خورده قلمداد می‌کنند. تربیت دانش‌آموزان با روحیه فردگرا و بی‌توجهی به پرورش معنویت در دانش‌آموزان از جمله نقدهایی است که به آموزش و پرورش وارد می‌شود. رهبر انقلاب نیز در همین راستا در دیدار اردیبهشت‌ماه با معلمان اهتمام به امور پرورشی در مدارس را مورد تاکید قرار داده و بیان داشتند: «اهتمام به امور پرورشی باید در مدارس نیز امتداد داشته باشد اما اکنون اثر چندانی از آن مشاهده نمی‌شود و مدارس زیادی مسئول پرورشی ندارند البته کار پرورشی هم باید به‌گونه‌ای جذاب باشد که بچه‌ها را فراری ندهد.» ضعف در امور تربیتی دانش‌آموزان یکی از مهم‌ترین دلایلی است که بسیاری از خانواده‌ها را به ثبت‌نام فرزندان‌شان در مدارس غیردولتی سوق می‌دهد. یکی دیگر از مواردی که فرصت ۱۲ ساله آموزش و پرورش در تربیت دانش‌آموزان را هدر داده است بی‌توجهی به مهارت‌های شغلی افراد و پر کردن جای خالی این امر با آموزش‌های غیر کاربردی است. چنانچه آموزش و پرورش در زمینه آموزش مهارت‌های شغلی موفق عمل می‌کرد دغدغه بسیاری از افرادی که یا به هدف تاملین آینده شغلی راهی دانشگاه می‌شوند رفع می‌شد و به این ترتیب از فشار کنکور و بار روانی که به دانش‌آموزان تحمیل می‌شود نیز کاسته می‌شد. اصلاح این ایرادات نیز بارها به مناسبت‌های مختلف مورد تاکید رهبر انقلاب قرار گرفته است. تقویت هنرستان‌های فنی که در دیدار ۱۴۰۲ با معلمان مورد اشاره رهبر انقلاب قرار

گرفت سال‌هاست جزء توصیه‌های بر زمین مانده ایشان محسوب می‌شود. رهبر انقلاب همچنین لزوم کنار گذاشتن دانش‌های غیر کاربردی را نیز در دیدار اخیر با معلمان این‌گونه متذکر شدند: «در دبیرستان‌های ما و شاید در دبستان‌های ما دانش‌هایی تدریس می‌شود که هیچ فایده‌ای به حال امروز و آینده این دانش‌آموز ندارد؛ یک چیزهایی است، [یک] ذهنیاتی است که یادشان هم می‌رود و در هیچ مساله زندگی به اینها کمک نمی‌کند، در پیشرفت علم به اینها کمک نمی‌کند؛ اینها را شناسایی کنید، حذف کنید.» علی‌رغم تاکید رهبر انقلاب برای حذف مواد زائد از کتب درسی یوسف نوری از این اقدام در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ سر باز زد و در یک برنامه تلویزیونی گفت: «با توجه به اینکه کتاب‌های درسی برای سال تحصیلی آینده در حال چاپ بوده‌اند، این تغییرات به سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ نخواهد رسید.» وزیر آموزش و پرورش درحالی چنین توجیهی آورده است که می‌توانست با تعیین کمیته‌ای در وزارت تحت امر خود موارد زائد را تشخیص داده و طی ابلاغیه‌ای در مدارس بخواهد که موارد زائد مورد تدریس و ارزشیابی قرار نگیرد. وجود چنین ایراداتی نشان می‌دهد مدیران آموزش و پرورش علی‌رغم اینکه خود را مدعی تربیت دانش‌آموزان می‌دانند اقدام شاخصی برای اجرای صحیح وظایف خویش انجام نداده و چنین شانیتی را صرفاً برای فرار از زیر بار کنکور مطرح می‌کنند. با وجود ایرادات اینچنینی طبیعی است که خانواده‌ها نگاهی کاملاً بر خلاف وزاری آموزش و پرورش داشته و برای تامین آینده شغلی فرزندان‌شان چشم

آمار رتبه برترهای کنکور این واقعیت را نشان می‌دهد که اگر موارد استثناً را در نظر نگیریم کسب موفقیت در این آزمون تا حد زیادی با دهک درآمدی خانواده‌ها رابطه مستقیم دارد و کسانی در کنکور موفق خواهند بود که مسیر آموزش خود را از آموزش و پرورش جدا کرده و آن را به راهروی مدارس غیردولتی پیوند زده باشند. این گزاره نشان می‌دهد در مدارس دولتی کمبودهای آموزشی عمیقی وجود دارد که دانش‌آموزان برای آسیب ندیدن این کمبودها باید دست در جیب کرده و هزینه موفقیت خود را بپردازند. مرور مواضع سکانداران نظام آموزش نشان می‌دهد فقدان‌های موجود بیش از آنکه ناشی از کمبود منابع مالی باشد از نگاه کنکورگریز مدیران نشأت می‌گیرد. یوسف نوری، وزیر آموزش و پرورش خرداد ماه سال جاری در جمع تشکل‌های دانش‌آموزی استان گلستان صراحتاً اعلام کرد: «من کنکور را کلاً قبول ندارم و این حوزه مربوط به آموزش و پرورش نیست؛ چراکه ما نظام تعلیم و تربیت عمومی هستیم نه نظام پذیرش دانشجو.» چنین اظهاراتی را پیش از این در سال ۹۸ محسن حاجی‌میرزایی، وزیر آموزش و پرورش دولت روحانی نیز با بیانی دیگر این‌گونه گفته بود: «باید غالب محتوای آموزشی ما در راستای تربیت باشد نه اینکه ما دانش‌آموزان را برای کنکور تربیت کنیم.» این اظهارات نشان می‌دهد عامل شکست مدارس دولتی در آزمونی که آینده دانش‌آموزان و کشور را رقم می‌زند بیش از هر چیزی نگاه مدیران آن است. وزرای آموزش و پرورش درحالی‌شان تربیتی آموزش و پرورش را در تضاد با کنکور عنوان می‌کنند که عمده